

[یاد کن] زمانی را که یوسف به پدرش گفت ای پدر من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم دیدم [آنها] برای من سجده می کنند

«سوره یوسف» (۴)

انحلال ازدواج (فسخ) از دید گاه فقه و قانون

تتبع و نگارش: دوست محمد عارف

"فسخ عبارت است از نقض عقد ازدواج به سبب وقوع خلل در حین عقد و یا بعد از آن، به نحویکه مانع دوام ازدواج گردد." بناءً خللی که مانع دوام ازدواج می گردد عقد نکاح توسط آن خلل فسخ می گردد ورنه اگر خلل سبب مانع دوام از دواج نه شود در آن صورت فسخ لازم نمی باشد. ماده ۱۳۳ قانون مدنی خللی که سبب مانع عقد نکاح می گردد به دو حالت تقسیم نموده است.

۱- در حین عقد نکاح.

۲- بعد از اتمام عقد نکاح حالاتیکه موجب فسخ عقد ازدواج می گردد در احکام ماده ۱۳۲ قانون مدنی ذیلا تصریح گردیده است:

۱- خلل در حین عقد ناشی از اسباب ذیل می باشد:
 الف- فقدان یکی از شروط صحت عقد.
 ادامه در ص/۲۱



ملحوظ، نفی ضرر حق فسخ نکاح را برای هر یک از زوجین داده است. فسخ ازدواج در ماده ۱۳۲ قانون مدنی چنین تعریف گردیده است:

بعد از عقد نکاح، رابطه زوجیت بین زن و مرد ایجاد می شود. وضعیت حقوقی مذکور ادامه پیدا می کند تا توسط اسباب تعیین شده از طرف شریعت و قانون نکاح فسخ گردد. اصولاً انحلال نکاح به اساس بروز حالات ذیل صورت می گیرد:

انحلال ن فسخ، طلاق، خلع، تفریق و فوت یکی از زوجین ممکن می باشد. فسخ یکی از طرق انحلال ازدواج بوده و برای پایان دادن منازعات فی مابین زوج و زوجه شریعت اسلام و قانوناً نیز پیشینی نموده است و فسخ قبل از نکاح و بعد از نکاح در هر دو صورت از لحاظ شرعی و قانونی جواز دارد. شریعت اسلام و قانون هر عیبی را سبب حق فسخ در نکاح قرار نداده بلکه عیبی را در یکی از زوجین سبب حق فسخ نکاح برای دیگری می داند که با ادامه آن زندگی خانوادگی از هم متلاشی میگردد، روی این

انحلال شرکت

تتبع و نگارش: فیض الله خواجه امانی

شرکت ها با تحقق یافتن حالات ذیل به انحلال مواجه میشوند.

۱- هرگاه شرایط قانونی مانند ختم میعاد شرکت ها و یا ختم اسبابیکه به منظور آن شرکت تاسیس گردیده تحقق یابد شرکت ها به انحلال قانونی مواجه می شوند.

۲- بعضی حالات اسباب انحلال شرکت ها وجود دارد که به شرکاء ارتباط دارد مانند مردن، حجر، افلاس، و اتفاق شرکا به انحلال شرکت که این موضوع در ماده (۱۲۵۰) قانون مدنی به شرح ذیل صراحت دارد:

شرکه ها در حالات ذیل منحل میشوند.

۱- انقضای میعاد معینه.

۲- انجام عملیکه شرکت به منظور آن تاسیس یافته.

۳- تلف شدن کل سرمایه شرکت یا حد اکثر آن طوریکه در بقاء آن مفاد متصور نباشد.

۴- مرگ یکی از شرکاء یا وقوع حجر بر او یا ثبت افلاس او.

۵- خارج شدن یکی از شرکاء از شرکت در صورتیکه مدت فعالیت شرکت نا محدود باشد، اما مشروط بر اینکه شریک اراده خود را مبنی بر خروج سه ماه قبل به اطلاع سایر شرکاء رسانیده باشد، در غیر آن خروج او ناشی از غش و یا در وقت غیر مناسب دانسته میشود، مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

۶- موافقه شرکا، به انحلال.

۷- حکم محکمه به انحلال.

اسباب انحلال قضائی شرکت که مربوط به اراده شرکاء میشود هم اهمیت به سزائی داشته موارد متعدد را در بر میگیرد که این موارد در ماده (۱۲۵۳) قانون مدنی و ماده (۱۷۵) اصولنامه تجارت چنین صراحت دارد:

ماده (۱۲۵۳) قانون مدنی:

محکمه میتواند به اساس تقاضای یکی از شرکاء نسبت عدم ایفای تعهدات شریک یا هر علت دیگری بملاحظه معقولیت دلایل ارایه شده به انحلال شرکت حکم صادر نماید هر نوع موافقه که به خلاف آن صورت گیرد اعتبار ندارد. ماده (۱۷۵) اصولنامه تجارت: «در شرکتها نیکه مدت آنها معین یا غیر معین باشد مطابق خواهش یک شریک بواسطه اسباب محققه، محکمه میتواند به انحلال شرکت قرار دهد.

اسباب محققه که موجب انحلال شرکت میگردد قرار ذیل میباشد: ادامه در ص/۲۱

تشکیلات و صلاحیتهای قوه قضائیه

تتبع و نگارش: دردانه فضالی

محاکم ابتدائیه:

مرکز ولایت است که فقط یک محکمه مسلکی و تخصصی و اغلب جزایی می باشد. این محکمه دارای پنج دیوان مسلکی و تخصصی از قبیل دیوانهای جزای عمومی، مدنی، حقوق عامه، امنیت عامه و جرایم ترافیکی می باشد. هر دیوان دارای یک رئیس و حد اکثر چهار عضو هستند. اداره هر یک از محاکم ابتدائیه از مسوولیت روسای آن شمرده شده است و رئیس دیوان جزای عمومی به عنوان معاون او ایفای وظیفه می نماید. هر کدام از روسای محاکم ابتدائیه انتظام و رهبری فعالیتهای قضایی و اداری محکمه مربوطه خود و دیوانهای منوط به آن را بر عهده دارد. نظر به ضرورت رئیس محکمه می تواند محکمه ابتدائیه اطفال نیز در هر ولایت تشکیل شده و این محکمه به تخلفات ارتكابی افراد زیر سن هجده سال رسیدگی می نماید. که با توجه به ماده چهار قانون رسیدگی به تخلفات اطفال اشخاص که کمتر از ۱۸ سال سن داشته باشد طفل محسوب می گردد. به اعمال قانون خلاف آنان محکمه ابتدائیه اطفال حوزه ولایت مربوطه مسوولیت رسیدگی دارد همچنین محکمه اطفال به اساس ماده بیست و هفت قانون رسیدگی به تخلفات اطفال در سه مرحله (ابتدائیه، استیناف و فرجام خواهی) انجام می شود. قضات محاکم متذکره نیز دارای یک سلسله شرایط ویژه می باشد. این محاکم دارای یک رئیس و چهار عضو است. شیوه رسیدگی به تخلفات اطفال مزبور طبق قانون رسیدگی به تخلفات صورت می گیرد. محکمه ابتدائیه تجارتی در مراکز ولایات موقعیت

محاکم ابتدائیه از اهمیت فوق العاده در سیستم نظام قضایی کشور به منظور اجرای عدالت جزایی در جامعه بر خور دار می باشد. محاکم ابتدائیه است در تطبیق قوانین و تحقق عدالت رول عمده را ایفا می نماید چون مردم پس از مراجعه به پولیس و بعد از آن قاعدتاً به محاکم ابتدائیه برای رفع ظلم و دادخواهی و یا رسیدن حق به حقدار به این نوع محاکم مراجعه می نمایند. موثریت و کارایی محاکم ابتدائیه می باشد که همبیین اعتماد عموم مردم به ارگانهای قضایی کشور برای تامین عدالت و انصاف است تا به این وسیله نظم عمومی در جامعه مستحکم و پایدار گردد و قوه قضائیه بتواند از حق تلفی و قانون شکنی جلوگیری به عمل آورد.

تشکیل، ترکیب و صلاحیت محاکم ابتدائیه

به اساس ماده چهلیم قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضائیه که تشکیلات محاکم ابتدائیه قرار ذیل می باشد:

- (۱) محاکم استیناف در حوزه قضایی مربوط دارای محاکم ابتدائیه به ترتیب آتی می باشند:
 - ۱- محکمه ابتدائیه مرکز ولایت.
 - ۲- محکمه اطفال.
 - ۳- محکمه ابتدائیه تجارتی.
 - ۴- محکمه ابتدائیه ولسوالی.
 - ۵- محکمه ابتدائیه احوال شخصیه.
- (۲) در مراکز ولایاتیکه به محاکم ابتدائیه بیشتری ضرورت احساس شود، ستره محکمه می تواند بعد از منظوری رئیس جمهور به تاسیس آن اقدام نماید. از جمله محاکم ابتدائیه فوق الذکر، محکمه ابتدائیه

تشکیلات و صلاحیتهای قوه ...

صلاحیت محاکم ابتدائی:

محاکم ابتدائیه دارای صلاحیت ذاتی و صلاحیت مسلکی و یا تخصصی می باشد. تقسیم محاکم ابتدائیه به محاکم ابتدائیه مرکزولایت، اطفال، تجارتی و احوال شخصیه باعث ایجاد صلاحیت ذاتی و تعیین شانسنگی قانونی هر کدام از این محاکم برای رسیدگی به قضایای مربوطه شده است. فلهاذا رسیدگی به تخلفات اطفال، توسط محکمه ابتدائیه تجارتی امکان نخواهد داشت همانطوریکه رسیدگی به احوال شخصیه بوسیله محاکم اطفال قانونی نخواهد بود. پس رابطه محکمه ابتدائیه ولسوالی با سایر محاکم ابتدائیه متذکره، فقط در ابتدایی بوده آن می باشد و صلاحیت محکمه ابتدائیه ولسوالی نسبت به صلاحیت محاکم ابتدائیه دیگر، صلاحیت حوزوی یا محلی است نه ذاتی و مسلکی. محکمه ابتدائیه ولسوالی صلاحیت رسیدگی به کلیه قضایای جزای عادی، مدنی و احوال شخصیه را دارند. با توجه به ماده ۴۸ قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم، رسیدگی به قضایای تجارتی و تخلفات اطفال از صلاحیت این محاکم خارج است. بنا بر این بحث صلاحیت یکی از مباحث مهم در علم حقوق شمرده شده است جهت واضح شدن مبحث صلاحیت بد نخواهد بود که نظریه اندیشمندان این علم را در مورد صلاحیت مطالعه نمائیم. حقوقدانان صلاحیت را به انواع ذیل تقسیم نموده است:

۱- صلاحیت بیرون مرزی :

ارتکاب جرم توسط شخص افغان در خارج از افغانستان

مواد ۱۵-۱۶-۱۸ ارتکاب جرم علیه شخص افغان یا شخص افغان یا علیه منفعت افغانستان ۱۷ اصل منع محاکمه مجدد ماده ۱۹ و بند ۷ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

- صلاحیت درون مرزی :

- صلاحیت ذاتی

- صلاحیت محلی

- صلاحیت شخصی

صلاحیت ذاتی :

- عدم صلاحیت محاکم عموم نسبت به جرایمی که در صلاحیت محاکم اختصاصی است.

- عدم صلاحیت محاکم اختصاصی نسبت به جرایمی که در صلاحیت محاکم عمومی است.

- عدم صلاحیت محاکم پائین تر نسبت به جرایمی که در صلاحیت محاکم بالاتر است.

- عدم صلاحیت محاکم حقوقی نسبت به محاکم کیفری و بالعکس آن.

عناصر تشخیص صلاحیت ذاتی:

به عنوان عناصر تشخیص دهنده صلاحیت ذاتی می توان از موارد ذیل نامبرد:

۱- صنف - محکمه کیفری یا مدنی

۲- نوع - محکمه عمومی یا اختصاصی

۳- درجه - محکمه پائین تر یا محکمه بالا

۴- محکمه خاص - محکمه مواد مخدر

صلاحیت محلی:

صلاحیت محلی عبارت از محل تحقق عنصر مادی جرم است :

۱- جرایم استمراری
۲- ترک فعل
جائیکه وظیفه ترک شده و محکمه ترک فعل صورت گرفته است محکمه همانجا صلاحیت رسیدگی را دارد.

ضوابط تشخیص محاکم محلی در افغانستان:

بر اساس حکم ماده ۲۶ قانون اجراء جزایی موقت، محاکم محل وقوع جرم صلاحیت رسیدگی را دارد.

همچنان نظریه ماده ۱۹۳ قانون اجراء جزایی موقت ضوابط تشخیص محاکم محلی در افغانستان از موارد ذیل می توان نامبرد:

۱- محل وقوع جرم

۲- محل سکونت مجرم

۳- محل گرفتار مجرم

صلاحیت شخصی:

صلاحیت شخصی به اساس شخصیت مرتکب جرم تعیین میگردد. مانند محاکم عسکری، تخلفات اطفال یا محاکم اختصاصی اطفال، شورای عالی ستره محکمه ماده دو اجراء جزایی موقت برای محاکم.

منابع و مأخذ:

قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم

قانون اجراء جزایی موقت

رهنمود حقوقی موسسه جی تی زیت

چپتر آموزش استاد صادقی

قاموس اصطلاحات حقوقی

سایت وزارت عدلیه

انحلال...

۱ - عدم امکان وصول به مقصد شرکت بنا بر پیش آمدن بعضی علل .

۲ - خیانت یک شریک چه در امور اداره و چه در تنظیم حسابات .

۳ - عدم ایفای وظایف اصلی که به یک شریک تفویض شده است.

۴ - سوء استعمال عنوان ویا اموال شرکت از طرف یک شریک برای منافع شخصی .

۵ - عدم قابلیت واهلیت یک شریک در اثر مرض دایمی ویا علل دیگری در اجرای امور شرکت .

- همچنان در رابط به اینکه مدت تاسیس شرکت غیر معین باشد ماده (۱۷۴) اصولنامه تجارت چنین مشعر است: «در شرکتهای که برای مدت غیر معینه تاسیس شده باشد هر شریک میتواند که اقل ششماه قبل از ختم سال معامله شرکا را بذریعه اطلاعیه که توسط شعبه ثبت صادر میشود اطلاع داده وشرکت را منحل نماید .

- در رابط به تقاضای انحلال شرکت به نسبت عدم ایفای تعهد تادیه سرمایه لازم است شریکی که مکلفیت ها را ایفا نکرده قبلاً اخطار فرستاده شده باشد چنانچه در رابط به تقاضای انحلال نسبت عدم ایفای تعهدات شرکاء ماده (۱۷۶) اصولنامه تجارت حاوی احکام ذیل میباشد: « برای اینکه تقاضای انحلال به نسبت عدم ایفای تعهد تادیه سرمایه مسموع شده بتواند لازم است بشریکی که این وظیفه را ایفا نکرده قبلاً اخطار فرستاده شده باشد.»

- در رابط به شرکی که مدت آن معین ویا با حیات یک شریک محدود باشد بعد از فوت شریک ویا انقضای مدت معین در صورتیکه معاملات ادامه یافته باشد برای مدت غیر معین متشکل محسوب میشود. چنانچه این مطلب در ماده (۱۷۷) اصولنامه تجارت با عین متن تذکر داده شده است .

- اگر درمقاله مندرج باشد که در صورت وفات یا افلاس ویا محجوریت یکی از شرکاء شرکت منحل شمرده میشود وارث متوفی ویا قائم مقام قانونی دارائی مفلس ویا وکیل قانونی محجور بلا تاخیر باید واقعه را بشرکاء تبلیغ کند اگر تاخیر کارها خطری موجود باشد متصدیان قانونی امور شرکت تا وقتیکه شرکا متفقاً تصویب اتخاذ می نمایند با اداره امور شرکت ادامه میدهند. بهمین صورت هم هریک از شرکاء مجبور اند اموری را که به آنها سپرده شده موقتاً اجرا نمایند درین صورت تا مدتیکه اداره موقتی دوام کند شرکت موجود شمرده میشود. ماده (۱۷۸) اصولنامه

تجارت بیانگر این موضوع میباشد. با ذکر مراتب فوق همانطوریکه در فعالیت های اقتصادی و تجارتی یک جامعه تاسیس وتشکیل شرکتهای به منظور فعالیت های مورد نظر از اهمیت خاص در حیات اجتماعی برخوردار میباشد. انحلال شرکت ها نیزحایز اهمیت خاص میباشد. زیرا در صورت تحقق اهدافیکه فوقاً از لحاظ قانونی وحقوقی توضیح گردید شرکت ها باز هم به فعالیت اقتصادی ادامه دهند واضیح است که عواقب نا گوار اقتصادی واجتماعی را در بر خواهد داشت. بنا با درک اهمیت تاسیس وانحلال شرکت قانون گذار با توجه به اهمیت وعواقب پیامدهای اقتصادی واجتماعی موضوع احکام خاص را در قوانین مربوط به ساحه تجارت پیش بینی نموده است تا از نتایج منفی اقتصادی درحیات جامعه جلوگیری به عمل آمده باشد .

منابع وماخذ:

قانون مدنی سال ۱۳۵۵

اصولنامه تجارت .

چپتر نوت آموزشی حقوقی تحت عنوان شرکتهای .

درارتباط به متهم شدن زن به زنا توسط شوهر ویا انکارفرزند متولد شده."هرگاه بین زوجین لعان صورت گیرد، عقد ازدواج فسخ می گردد. بنابراین، دومین سببی که بعد از اتمام عقد ازدواج وارد وموجب فسخ آن می گردد لعان است. فقره دوم ماده 133 قانون مدنی درزمینه چنین حکم می کند:

(خللی که بعد از عقد که مانع ازدواج میگردد ناشی از اسباب ذیل می باشد:لعان) **ج: ارتداد یکی اززوجین:** هرگاه یکی اززوجین بعد از اتمام عقد ازدواج از اسلام روگردان شود ودوباره به دین اسلام برنگردد، عقد ازدواج به سبب ارتداد فسخ می گردد. فلهاذا، خللی سومی که دین بعد از اتمام عقد ازدواج وارد وموجب فسخ آن گردد، مرتد شدن یکی از زوجین می باشد. چنانچه فقره سوم ماده ۱۳۴ قانون مدنی درمورد چنین صراحت دارد:

(خللی که بعد از عقد که مانع ازدواج می گردد، ناشی از اسباب ذیل می باشد: لعان) **عیوبی که به زوجین حق فسخ نکاح را می دهد بردو قسم اند:** ۱- **عیوب مشترک:** عبارت از عیوبی است که در هریک از زوجین موجود بوده و طرف دیگر می تواند به اساس آن نکاح رافسخ نماید؛ وآن عبارت از جنون باشد. زیرا تنها عیبی که درهریک اززن وشوهر باشد حق فسخ نکاح را به دیگری می دهد جنون است. جنون هریک از زوجین اعم از اینکه یا مؤقت باشد، برای طرف مقابل سبب حق فسخ موجود می گردد. جنون دارای اقسام ودرجات مختلفی می باشد. تشخیص اینکه کدام یک سبب حق فسخ نکاح میگردد، برای قاضی تشخیص دروقت فسخ نکاح لازم است. جنون سبب حق فسخ نکاح دانسته شده است بنابراین جنون به هردرجه که دریکی از زوجین مشاهده برسد دیگری می تواند مطالبه فسخ نکاح خویش را با مجنون نماید. تشخیص بیماری جنون باید توسط داکتر روانی صورت

درحین عقد ازدواج دارای احکام ذیل می باشد: (خلل درحین عقد ناشی از اسباب ذیل است. فقدان شرایط صحت عقد) **ب: خیار بلوغ واقعه :** هرگاه پدر یا پدربزرگان، پسر یا دختر صغیر خود را به دیگری ازدواج نماید وپسپس پسر ویا دختر کوچک بالغ گردند هریک از آنها اختیار دارند که پیوند عقد ازدواج را جاری ویا فسخ نمایند که این امر را (خیار بلوغ واقعه) گفته می شود. فقره دوم جزدوم ماده ۱۳۳ قانون مدنی درمورد خلل عقد دارای احکام ذیل می باشد:

(خلل درحین عقد ناشی از اسباب ذیل است خیار واقعه وزوال جنون) **ج: نقصان مهر از اندازه مهر مثل:** علمای احناف براین نظر اند که هرگاه دختر عاقله وبالغه دیگری را در برابر مهر کمتر از مهر مثل ازدواج نماید ولی او حق اعتراض وفسخ نکاح را حین انعقاد عقد ازدواج دارد. بنابراین خلل دومی که ممکن است حین انعقاد عقد موجود گردیده وموجب فسخ عقد گردد، نقصان ویا کم بودن مهر از اندازه ی مهر مثل است. فقره سوم جزدوم ماده ۱۳۳ قانون مدنی در رابطه حاوی احکام ذیل می باشد:

(خلل درحین عقد ناشی از اسباب ذیل است نقصان مهر از اندازه مهر مثل زوجه) **اسبابی که بعد از عقد ازدواج موجب فسخ آن می گردد:** **الف: حرمت مصاهره:** هرگاه عقد ازدواج با زنی منعقد گردد وپسپس معلوم شود که زن مذکور خواهر زوجه ناح بوده است، عقد ازدواج به سبب بروز خلل بعد از اتمام عقد ازدواج فسخ میگردد. ماده 133 قانون مدنی در رابطه به خللی که بعد از عقد ازدواج به ظهور می رسد دارای احکام ذیل می باشد: (خللی که بعد از عقد که مانع ازدواج می گردد ناشی از اسباب ذیل می باشد: حرمت مصاهره)

ب: لعان:

لعان از نظر لغوی از "لعن" گرفته شده که بمعنی طرد ودور کردن از رحمت خداوند (ج) میباشد و در اصطلاح به نظر احناف " لعان عبارت است از شهادت مورد تاکید همراه با سوگند توسط زن وشوهر در حضور قاضی

ب- خیار واقعه (زوال جنون) وعته.

ج- نقصان مهر از اندازه مهر مثل زوجه.

۱- خلل بعد از عقد که مانع دوام ازدواج می گردد،

ناشی از اسباب ذیل می باشد:

الف- حرمت مصاهره.

ب- لعان.

ج- امتناع زوجه غیر کتابی از مسلمان شدن در صورتیکه زوج او مسلمان شده باشد." درمورد فسخ عقد ازدواج ماده ۱۳۴ قانون مدنی دارای احکام ذیل می باشد: " (۱) فسخ عقد ازدواج در هر دو حالت مندرج ماده (133) این قانون به حکم قطعی محکمه با صلاحیت صورت می گیرد.

(۲) فسخ ناشی از اسباب مندرج فقره (دوم) ماده مذکور برضایت زوجین بدون حکم محکمه نیز جواز دارد." اسبابی که حین انعقاد عقد موجود می گردد:

الف:

فقدان شرایط صحت ازدواج:

شروط صحت عقد ازدواج، شروطی اند که موجودیت آنها جهت مرتب شدن اثر ونتیجه ی حقوقی بر عقد ضروری پنداشته می شود. بنابراین هرگاه یکی از این شروط در عقد ازدواج موجود نباشد، عقد ازدواج به نظر مذهب حنفی فاسد و به نظر جمهور فقها باطل است. شرایط خصوصی صحت عقد ازدواج قرار ذیل اند:

۱- عدم موجودیت حرمت دایمی ومؤقت بین ناکح ومنکوحه.

۲- حضور شهود.

۳- رضا واختیار طرفین.

۴- معین بودن زوجین.

۵- عدم احرام زوجین به حج.

۶- تعیین مهر.

۷- عدم کنمان عقد نکاح.

۸- عدم مصاب بودن یکی از طرفین عقد ازدواج به مرض صعب العلاج.

۹- حضور ولی.

هرگاه عقد ازدواج فاقد شرایط فوق الذکر باشد عقد ازدواج به سبب فقدان این شرایط فسخ می گردد. چنانچه فقره (۱) ماده ۱۳۳ قانون مدنی در مورد خلل

گیرد، روی این ملحوظ فقهاء تصریح نموده اند که امراض اغماء (بی هوشی) و سرع و سفاهت (کم عقلی) سبب حق فسخ نمی گردد. دایمی شرط حق خیار فسخ نکاح برای هریک از زوجین در اثر جنون طرف مقابل، استقرار آن می باشد. منظور از کلمه استقرار آن است که جنون اتفاقی و آنی (فوری) نباشد؛ در صورتیکه یکی از زوجین بعد از مبتلا شدن به جنون باز به حالت عادی خود برگردد واز آن بیماری شفاء یابد، حق فسخ نکاح برای طرف دیگر جواز ندارد

الف - سبب جنون شوهر:

اگر شوهر دیوانه باشد زن می تواند نکاح خود را فسخ نماید، خواه جنون او قبل از نکاح باشد وزن بی خبر از آن بوده ویا اینکه پس از عقد نکاح جنون پیدا شده باشد، اعم از اینکه قبل از همبستر شدن باشد یا بعد از آن. بنابراین هرگاه شوهر پس از عقد دارای جنون مؤقت بوده و زن پس از آغاز زندگی واز تکرار جنون وی آگاه گردد، می تواند نکاح خود را با او فسخ نماید. جنون وعین (نا توانی جنسی) درمرد هرگاه بعد از عقد پیدا شود سبب حق فسخ برای زن می گردد.

ب - سبب جنون زن:

از نظر رعایت وضعیت اجتماعی وطبیعی زن، شریعت و قانون تاثیر جنون زن را در ردیف جنون مرد در فسخ نکاح قرار نمی دهند. شوهر در صورتی می تواند نکاح را فسخ کند که زن وی درحین عقد مجنون بوده وشوهر بی خبر از آن باشد. نورت هرگاه پس از عقد جنون عارض زن شود، شوهر نمی تواند نکاح را منحل نماید. ... ادامه در شماره بعدی

شهادت در قوانین نافذه...

ماده ۲۴۱ - هرگاه شاهد عجز خود را نسبت به یاد آوری یک واقعه از وقعات شهادت خود اظهار نماید، قرائت همان قسمت مخصوص شهادت او یا اظهارات او که در مرحله جمع آوری دلایل اتهام نموده است جواز دارد. هرگاه تناقض شهادت شاهد در جلسه محکمه با شهادت ویا اظهارات سابق وی ظاهر گردد اجراءات مندرج فقره فوق این ماده صورت گرفته میتواند. موارد دیگری از شهادت در تعدیل قانون اجراءات جزائی ذکر شده که گنجانیدن آن درین مقاله ضرور دانسته میشود. ماده ۶۱- مامور ضبط قضائی شهادت شهودی را که خصوم مطالبه استماع آنرا دارند در صورتیکه سمع آنرا مفید بدانند سمع مینماید. او مکلف است شهادت شهودی را سمع نماید که شهادت شان در مورد واقعاتی مفید باشد که جرم را ثابت میکند یا به اثبات جرم یا اوضاع مربوط به آن ویا به نسبت دادن آن به متهم یا برائت او منجر میشود.

ماده ۶۲- مامور ضبط قضائی میتواند شهادت هر کس را که برضای خود به ادای شهادت حاضر میشود مطابق به حکم ماده (۶۱) این قانون بشنود درین صورت مراتب در محضر تحقیق درج میشود. شهودیکه استماع شهادت شان رامامور ضبط قضائی لازم میدانند توسط افراد امنیه جلب و احضار می شوند.

ماده ۶۳- مامور ضبط قضائی از هر شاهد مطالبه می کند تا اسم، لقب، سن، کسب، سکونت و روابط خود را بامتهم بیان نماید. تمام این مراتب در محضر تحقیق ثبت میشود.

ماده ۶۴ - اظهارات مختص به شهود وشهادت شان به قید تحریر درآورده میشود و بدون کم وکاست وگل و تراش در محضر تحقیق ثبت می گردد و تا وقتیکه از طرف مامور ضبط قضائی شاهد ومحرر آن تصدیق نشود قابل اعتبار شمرده نمیشود مامور ضبط قضائی، شاهد ومحرر مکلفند شهادت را امضا نمایند همچنان شاهد پس از آنکه شهادتش درحضور او قرائت ومورد تائید او واقع گردید آنرا امضاً مینماید یا نشان شصت خود را بر آن می گزارد. هرگاه شاهد از امضاء یا گذاشتن نشان شصت شهادت ابا ووزد یا امکان آن موجود نباشد موضوع با ذکر اسباب موجه آن در محضر ثبت میگردد. مامور ضبط قضائی هر صفحه را بمنظور نشانی شد امضاء مینماید.

ماده ۶۵ - مامور ضبط قضائی شهادت هر نفر شاهد راجداگانه وبصورت انفرادی استماع مینماید او میتواند بعضی از شهود را یا بعضی دیگر یا با مظلون رو برو نماید.

ماده ۶۶ - خصوم در اثرائی استماع بیانات شاهد میتواند ملاحظات خود را در مورد آن اظهار نمایند آنها میتوانند از مامور ضبط قضائی مطالبه کنند شهادت را از نقط نظر دیگری که از طرف آنها پیشنهاد می شود استماع نماید. مامور ضبط قضائی در همه حالات صلاحیت دارد توجیه هر سوالی را که متعلق به دعوی نبوده ویا در الفاظ آن تماس یا غیر باشد تردید نماید.

ماده ۶۷ - در مورد شهود احکام مواد (۲۳۴، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۳۶، ۲۳۹)

تدلیس (فریب) و...

تدلیس کتمان حقیقت:
ماده ۳۵۸ مجله الا شخص فریب خورده به غبن فاحش وفات نمود دعوی تغیر به ورثه اش انتقال نمی کند. " ماده ۳۵۹ مجله الا حکام " مشتری که برایش تغیر حاصل شده اگر به غبن فاحش آگاهی یافت وبعد از آن درمیبعه تصرف مالکانه نمود حق فسخ وی ساقط می شود. " ماده ۳۶۰ " اگر میبعه ای که در بیع آن غبن فاحش صورت گرفته و فریب راه یافته است هلاک و استهلاک گردد ویا اینکه مشتری در بالای عرصه بنا اعمار کند، در این صورت مغبون حق فسخ بیع را ندارد. "

غبن یسیر (اندک):
غبن یسیر عبارت از غبنی است که تحت حساب مقومین قرار گیرد. مواد ۲۰۵ و ۲۰۶ مجله الاحکام در مورد دارای مطالب ذیل می باشد:

" بیع معدوم (چیزی که وجود نداشته باشد) باطل است. بنابراین بیع بالای درخت که اصلابروز نکرده باشد (بی ثمر) باطل است. (سردرختی که همه آن بروز کرده باشد، فروش آن بالای درخت صحیح است اعم از اینکه برای خوردن مساعد باشد یا نه). فقه ها نظریات مختلف در مورد ملاک غبن فاحش دارند. بعضی گفته اند ملاک غبن فاحش عرف است و چیزی را که مردم از آن اغماض نکنند غبن گویند. ولی برخی دیگری گفته اند میزان غبن یسیر ده در صد است. به موجب قانون مدنی ملاک غبن فاحش در مال اعم از اینکه منقول، عقار، استهلاکی، استعمالی، مثلی ویا قیمی باشد پانزده در صد است. بنابر این، در صورتی که بین قیمت اصلی و قیمتی که مال به فروش می رسد ۱۵ فیصد یابیشتر از آن تفاوت وجود داشته باشد، غبن فاحش گفته می شود. در صورت پایتزر از پانزده فیصد غبن یسیر است فقره دوم ماده ۵۷۱ قانون مدنی در این باره حاوی حکم ذیل می باشد:

" غبن وقتی فاحش گفته می شود که تفاوت بین قیمت حقیقی مال در هنگام عقد و قیمتی که مال به فروش رسیده به ۱۵ فیصد یا بیشتر از آن بالغ گردد " بنا از آن جایکه عمل تدلیس باعث فریب طرف معامله می شود. دین مبین اسلام آنرا حرام دانسته است. اگر این فریب به اندازه اندک یعنی از ۱۵ فیصد کمتر باشد قابل اغماض و گذشت جامعه بوده در غیر از آن حق فسخ عقد را دارند بنابراین بر هیچ مسلمانی لازم نیست که در معاملات از تدلیس وغبن کار بگیرد.

منابع وماخذ:

۱- احادیث شریف.

۲- قانون مدنی.

۳- قواعد عمومی عقود مولف نظام الدین عبدالله.

۴- تحولات حقوق خصوصی زیر نظر دکتر ناصر کاتوزیان.

۵- قاموس اصطلاحات حقوقی.

۶- جلد اول مجله الاحکام.

تدلیس کتمان حقیقت:
تدلیس کتمان حقیقت عبارت از: اخفا وپنهان ساختن عیب در عوضین (اشیا ای که در عقود معوض باهم مبادله میشود) میباشد مانند اینکه بایع (فروشنده) عیب میبعه (چیزی که به فروش می رسد) را از مشتری، یا مشتری عیبی را که در ثمن (معوضه هر مالی که مورد معامله بیع قرار گیرد) میبعه وجود دارد از بایع پنهان نماید. مثل پنهان نمودن عیب ناشی از مرض در حیوان میبعه توسط بیع وپنهان کردن عیبی که در ثمن میبعه وجود دارد توسط مشتری. از نظر حقوق اسلام تدلیس (کتمان حقیقت) حرام میباشد زیرا پیامبر (ص) در این مورد فرموده است: "مسلمان برادر مسلمان است. برای هیچ مسلمانی جایز نیست که از برادر مسلماتش چیزی را بخرد ودر آن عیب وجود داشته باشد و بایع آن را به مشتری نگوید" همچنان در حدیث دیگری می فرمایند: "کسی که دیگری را فریب بدهد از ما نیست." موضوع فریب در ماده ۵۷۳ قانون مدنی دارای احکام ذیل می باشد:

" فریب سلبی، به محض کتمان حقیقت به وجود می آید. این فریب تدلیس پنداشته می شود. " بقابل توضیح دانسته می شود که: حکمی بر تدلیس کتمان حقیقت مرتب می گردد، خیار عیب است و به موجب آن صاحب خیار میتواند عقد را فسخ ویا انفاذ آن را اجازه دهد.

غبن:
غبن در لغت خدعه کردن، چیره شدن در معامله، فریب دادن کسی در خرید و فروش، کاستی، نقص وزیان رساندن است. از دیدگاه فقه غبن عبارت از غیر برابر بودن یکی از عوضین در مقابل دیگر یعنی کم بودن ویا زیاد بودن قیمت یکی در برابر دیگر. در قاموس اصطلاحات حقوقی غبن طور ذیل تعریف گردیده است:

" غبن عبارت از زبانی که یکی از طرفین حین انعقاد عقد نسبت عدم مهارت متحمل شده و نظر به آن یکنوع عدم تعادل بین وجایب متقابل طرفین عقد بمیان آید.

" غبن بر دو نوع است غبن فاحش وغبن یسیر (اندک)

غبن فاحش:
غبن فاحش عبارت از غبن واضح، روشن، بدون شک و تردید در خرید و فروش مبادلات است. بشکلی که تحت حساب مقومین (قیمت کننده گان) قرار نمی گیرد. در مورد غبن فاحش مواد ۳۵۶ الی ماده ۳۶۰ مجله الاحکام دارای مطالب ذیل می باشد. " هرگاه در بیع غبن فاحش پیداشد ولی تغیر (چیزی را در معرض هلاک قرار دادن) بنظر نرسد برای مغبون (شخص فریب خورده) لازم نیست که بیع رافسخ نماید مگر در صورتیکه غبن تنها در مال یتیم پیدا شود بیع صحیح نمی شود. مال وقف و بیت المال نیز در حکم مال یتیم داخل می شود. " ماده ۳۵۷ مجله الاحکام " اگر متبایعین (بایع ومشتري) یک دیگر را فریب دادند و ثابت گردید که در بیع غبن فاحش وجود حکام و قتیکه دارد مغبون می تواند که بیع را فسخ کند. "

وجایب بایع ومشتري...

ونظر به صراحت ماده ۱۰۷۷ قانون متذکره، تسلیمی میبعه مطابق ایجاب طبیعت شیء عرف وقصد متعاقبین صورت می گیرد.

۱- ضمان (تاوان) تعرض واستحقاق: ماده ۱۰۸۸ قانون مدنی در زمینه اشعار میدارد " بایع از عدم تعرض بر انتفاع مشتری از میبعه به صورت کلی و جزئی ضامن شناخته می شود، خواه تعرض ناشی از عمل خود بایع باشد یا شخص ثالثی که هنگام عقد بر میبعه چنین حقی داشته باشد که به سبب آن علیه مشتری احتجاج نموده بتواند. یا حق مذکور را بعد از عقد طوری ثابت نماید که از طرف بایع به او داده شده. " مطابق این ماده در صورتیکه خود بایع یا شخص ثالثی ادعایی نسبت به میبعه داشته باشد، بایع در مقابل مشتری ضامن است. مثلاً شخصی ادعای ملکیت میبعه را برای بایع می نماید، باید بایع به این ادعا جواب دهد. در صورتیکه بایع جواب گفته نتوانست و میبعه

را شخص ثالث به استحقاق برسد بایع در مقابل مشتری ضامن است.

۱- ضمان عیوب پوشیده:

بایع باید میبعه را بدون کدام عیب و نقصی به مشتری تسلیم نماید. این وجیبه در صورتی است که عیب پوشیده باشد، در قسمت عیوب ظاهر چون مشتری علم دارد ویا علم به این عیوب شیء را خریده است، لذا ضامنی بر بایع نیست. چنانچه ماده ۱۰۹۷ قانون مدنی در رابط تصریح می نماید: میبعه وقت تسلیم، عاری از اوصافی باشد که وجود آن نزد مشتری اهمیت داشته، یا در آن عیبی دیده شود که باعث تنزیل منفعت حسب غایه مطلوبه عقد یا ظاهر طبیعت شیء یا غرض که به آن آماده گردیده، شود. بایع ملزم به ضمان به ضمان می گردد، گر چه بایع به وجود آن علم نداشته باشد)

ب - وجایب مشتری:

مشتری مکلف است که ثمن میبعه را طبق قرارداد در مکان وزمان تعیین شده به بایع پرداخت نماید ومصارف آن را مطابق به شرایط عقد مکل می باشد. چنانچه ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی در زمینه تصریح می نماید: " مشتری به پرداخت ثمن موافقه شده ومصارف پرداخت مطابق به شرایط عقد مکل می باشد " معمولاً مشتری حین انعقاد عقد ثمن میبعه را به مشتری پرداخته ویا مکانی را برای پرداخت بدل میبعه تعیین می نماید در صورت که مکان مشخص بمنظور پرداخت ثمن حین انعقاد عقد تعیین نشده باشد. مطابق فقره (۱) ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی پرداخت ثمن میبعه صورت می گیرد: " (۱) هرگاه مکان پرداخت ثمن در عقد معین شده باشد، پرداخت آن در همان مکان معینه و اگر تعیین نشده باشد در جایی صورت می گیرد که میبعه در آن تسلیم داده می شود " ویا عقد طوری منعقد گردد که بایع در زمان تحویل میبعه مستحق ثمن دانسته نشود مثل فروش میبعه اقساطی که ثمن میبعه در زمان تکمیل شدن قسط پرداخت می گردد.

چنانچه فقره (۲) ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی در زمینه شعر وزمان تعیین شده به بایع پرداخت نماید ومصارف آن را مطابق به شرایط عقد مکل می باشد. چنانچه ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی در زمینه تصریح می نماید: " مشتری به پرداخت ثمن موافقه شده ومصارف پرداخت مطابق به شرایط عقد مکل می باشد " معمولاً مشتری حین انعقاد عقد ثمن میبعه را به مشتری پرداخته ویا مکانی را برای پرداخت بدل میبعه تعیین می نماید در صورت که مکان مشخص بمنظور پرداخت ثمن حین انعقاد عقد تعیین نشده باشد. مطابق فقره (۱) ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی پرداخت ثمن میبعه صورت می گیرد: " (۱) هرگاه مکان پرداخت ثمن در عقد معین شده باشد، پرداخت آن در همان مکان معینه و اگر تعیین نشده باشد در جایی صورت می گیرد که میبعه در آن تسلیم داده می شود " ویا عقد طوری منعقد گردد که بایع در زمان تحویل میبعه مستحق ثمن دانسته نشود مثل فروش میبعه اقساطی که ثمن میبعه در زمان تکمیل شدن قسط پرداخت می گردد.

چنانچه فقره (۲) ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی در زمینه شعر وزمان تعیین شده به بایع پرداخت نماید ومصارف آن را مطابق به شرایط عقد مکل می باشد. چنانچه ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی در زمینه تصریح می نماید: " مشتری به پرداخت ثمن موافقه شده ومصارف پرداخت مطابق به شرایط عقد مکل می باشد " معمولاً مشتری حین انعقاد عقد ثمن میبعه را به مشتری پرداخته ویا مکانی را برای پرداخت بدل میبعه تعیین می نماید در صورت که مکان مشخص بمنظور پرداخت ثمن حین انعقاد عقد تعیین نشده باشد. مطابق فقره (۱) ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی پرداخت ثمن میبعه صورت می گیرد: " (۱) هرگاه مکان پرداخت ثمن در عقد معین شده باشد، پرداخت آن در همان مکان معینه و اگر تعیین نشده باشد در جایی صورت می گیرد که میبعه در آن تسلیم داده می شود " ویا عقد طوری منعقد گردد که بایع در زمان تحویل میبعه مستحق ثمن دانسته نشود مثل فروش میبعه اقساطی که ثمن میبعه در زمان تکمیل شدن قسط پرداخت می گردد.

Agahi Hoquqi

Publication organ for ministry of justice

November 21

2011

زمینه عملی نمودن بعضی اصلاحات (مانند رتب و معاشات و سیستم PRR) از ایشان تقاضا نمود تا که همخوانی بین پلان کار، اجراءات و ارزیابی مامور خدمات ملکی را در نظر داشته باشند. ناگفته نماند که درین مجلس رئیس منابع بشریوزارت عدلیه، رئیس پالیسی و پلان و ارتباط خارجه وزارت عدلیه و یکمده روسا و کارمندان دیگر وزارت عدلیه و کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی حضور داشتند.



مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی تفاهمنامه یی را پیرامون ارزیابی اجراءات کارمندان خدمات ملکی در تالار کنفرانس های وزارت عدلیه امضا نمودند. معین

امضای تفاهمنامه بین وزارت عدلیه و کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی

روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۰/۹/۲۰ گزارشگر: شفیق الله نبی زاده
سید محمد هاشمی معین اداری و سپاسگذاری از کمیسیون وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان و سید ذبیح الله ساویز به خاطر همکاری های همیشگی رئیس عمومی دارالانشای کمیسیون شان با وزارت عدلیه مخصوصاً در

شهادت در قوانین نافذ کشور

قسمت سوم
فیض الله خواجه آمانی
ماده ۲۳۴ - شهودیکه سال چهاردم عمر خود را تکمیل کرده باشند مکلفند قبل از ادای شهادت سوگندب الله یاد نمایند که شهادت را به حق ادا نموده و جز به حق قول نمیکند. اگر شاهد به صیغه (اشهد) ادای شهادت می کرد و میدانست که این تعبیر بذات خود متضمن سوگند است. حاجت به ادای سوگند به عبارت فوق نیست استماع شهودیکه سن چهاردم عمر خود را تکمیل نکرده باشند بدون سوگند به غرض استطلاع جواز دارد.
ماده ۲۳۵ - هرگاه شاهد از ادای سوگند خود داری کند و یا از جواب گفتن به سوالات امتناع بنماید که درقانون مجاز نباشد درمورد قباحات به مدت حبسیکه میعاد آن متجاوز از یک هفته نباشد یا به تادیه جزای نقدی ایکه مبلغ آن از یکصد هزار افغانی بیشتر نباشد و یا در موارد جنج به مدت حبسیکه میعاد آن از سه ماه متجاوز نباشد یا تادیه جزای نقدی ایکه مبلغ آن از شش هزار افغانی بیشتر نباشد محکوم میشود. هرگاه شاهد قبل از ختم رسیدگی دعوی از امتناع خود منصرف شود از مجازات محکوم بها کلاً یا بعضاً معاف میشود.
ماده ۲۳۶ - رد شهود از طرف خصوم بر اساس دلایل مبحث رد قضات جواز ندارد.

وجایب بایع و مشتری در عقد بیع

تبع و نگارش: عبدالرحمن

برای او وجود ندارد. بناً عقد بیع عقدی تملیکی می باشد به این معنی که به محض انعقاد بیع، ملکیت مبیعه به مشتری و ملکیت ثمن به بایع منتقل می گردد. واز نتایج تملیکی بودن بیع این است که منافع و ثمرات مبیعه به مشتری منتقل می گردد، هر چند مبیعه به اومتقل نشده باشد. با انعقاد عقد بیع یکسری وجایبی برای هر یک از طرفین عقد ایجاد می گردد.

الف - وجایب بایع:

یکی از وجایب بایع تسلیم مبیعه می باشد، بایع باید مبیعه را بعد از انعقاد عقد تسلیم نماید. چنانچه این موضوع را ماده ۱۰۷۶ قانون مدنی تصریح نموده است (بایع مکلف است مبیعه را به همان اوصاف حین عقد و حالیکه موافق طبیعت مبیعه باشد، به مشتری تسلیم نماید). ادامه در ص/۳

گردد. "پس برای تحقق صحت عقد بیع لازم است شرایطی برای دو عوض یعنی برای مبیعه و ثمن وضع گردیده است که طور مختصر آنها را به بررسی می گیریم. قانون مدنی در مورد شرایط مبیعه در ماده ۱۰۳۸ چنین اشعار نموده است:

"مبیعه باید موجود، مال دارای قیمت و مقدرالتسليم بوده نزد مشتری طوری معلوم باشد که جهالت را نفی کند." بنابراین طبق قانون مبیعه یعنی شی فروخته شده موجود، دارای قیمت و ارزش اقتصادی باشد، یعنی برای آن پول پرداخته شود. البته دارای قیمت یک مسئله عرفی است. شرط سوم از شرایط مبیعه این است که امقدورالتسليم باشد یعنی بایع توانایی تسلیم مبیعه را به مشتری داشته باشد. بنابراین اگر شخصی پرنده ای را در هوا بفروشد، بیع او باطل است زیرا امکان تسلیم مبیعه

آنچائیکه از جانب عقد بیع با ایجاب و قبول طرفین عقد، منعقد می گردد. ایجاب پیشنهادی است که یکی از طرفین قرارداد برای مقابل داده می شود. شخصی که اولین پیشنهاد را می دهد موجب (ایجاب کننده) و طرف مقابل که ایجاب را قبول می نماید مقبل (قبول کننده) گفته می شود.

زمانیکه مقبل ایجاب صادر شده از جانب موجب را قبول نمود، عقد منعقد می گردد. واز همین لحظه است که حقوق و تکالیف طرفین عقد نسبت به همدیگر مرتب شده می تواند. ماده ۵۰۶ قانون مدنی در مورد چگونگی انعقاد عقد چنین تصریح نموده است: "(۱) عقد به ایجاب و قبول طرفین منعقد می گردد. (۲) ایجاب و قبول عبارت است از الفاظی که در عرف برای انشاء عقد استعمال می

تدلیس (فریب) و غبن

تبع و نگارش: گلالی سنکر خیل عزیززی

این نظر اند که در صورت تدلیس فعلی؛ برای مدلس (فریب خورده) حق خیار فسخ ثابت میگردد. پس وی می تواند مبیعه را بدون طلب عوض نقص قبول نماید و یا آنرا به صاحبش رد نماید. اما بر عکس فقهای حنفی به این نظر اند که در صورت تدلیس فعلی حق خیار فسخ برای مشتری ایجاد نمی شود، بلکه مشتری مستحق دریافت نقصان می گردد.

تدلیس قولی:

تدلیس قولی عبارت است از: گفتن دروغ از جانب عاقد، تا از این طریق طرف معامله را فریب دهد طوریکه بایع به مشتری بگوید مثل ومانند این موتر در بازار پیدا نمی شود و امثالهم. حقوق اسلام تدلیس قولی را منع کرده زیرا تدلیس قولی خدعه و فریب می باشد ولی درصحت عقد تاثیر ندارد تا این که منجر به غبن فاحش نگردد.

در چنین حالت مغبون (شخصیکه فریب خورده) می تواند ابطال عقد را مطالبه نماید یعنی برای مغبون خیار فسخ به اثر غبن ایجاد می شود و می تواند مطالبه فسخ عقد را بنماید. ادامه در ص/۳

شده باشد، تدلیس تحقق نمی یابد. مقصد وهدف از بکاربردن وسایل حيله آمیز در هر فعل و قول جهت کتمان حقیقت است. همچنان ماده ۲۹۸ مجله الاحکام حاوی مطالب ذیل در مورد تدلیس می باشد: "اگر شخص چیزی را در حال بیان جنسیت آن بفروش رساند ولی در مابعد ظاهر گردد که مبیعه غیر همان جنسی است که بایع آن را بیان داشته، بیع باطل می گردد بناً اگر شخصی شیشه را بنام الماس فروخت، بیع در مورد باطل است." تدلیس عموماً به سه نوع در معاملات حقوقی مطرح بحث قرار می گیرد.

* تدلیس فعلی.

* تدلیس قولی.

* تدلیس کتمان حقیقت.

تدلیس فعلی:

تدلیس فعلی عبارت است از: آشکار ساختن فعلی، بالای آن چه که عقد منعقد میگردد (موضوع عقد) از طریق بکاربرد تزویر در وصف و یا تغییر آن به قصد ایجاد ابهام. مانند حبس یا نگاه داشتن شیر گاو در پستانش برای نشان دادن اینکه گاوخیلی شیرده است. جمهور فقها به

فریب در لغت به معنی حيله، مکر، خدعه و نیرنگ را گویند. که این دو کلمه (تدلیس و غبن) مترادف همدیگر استعمال می شود. تدلیس اصطلاحاً عبارت از عملی است که موجب فریب طرف معامله می شود. یعنی به معنای فریب و نیرنگ بوده و معمولاً به منظور پوشانیدن و پنهان ساختن عیب موضوع عقد به کار برده می شود. یعنی عیب خود یا عیب شی خود را پنهان ساختن و فریب دادن مردم را تدلیس گویند. قاموس اصطلاحات حقوقی تدلیس را پوشانیدن عیب مبیعه و یا موضوع عقد بیان نموده است. ماده ۵۷۰ قانون مدنی در مورد تدلیس چنین صراحت دارد: "فریب عبارت از بکار بردن وسایل حيله آمیز قولی یا فعلی ایست که طرف مقابل عقد را به راضی شدن انعقاد عقد بکشاند، به نحوی که این وسایل اگر به کار برده نمی شد، رضایت وی در عقد به میان نمی آمد." از حکم ماده فوق چنین نتیجه بدست می آید که فریب و غبن و قتی تحقق می پذیرد که شخصی وسایل حيله آمیز را بکار برده و این وسایل باعث فریفتن جانب مقابل گردد. تا وقتی که شخص اقدام به کاراندازی و استعمال وسایل متقلبانه نه